



اصلاح سوگواری

عباس قمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصلاح سوگواری

نویسنده:

عباس قمی

ناشر چاپی:

عباس قمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	اصلاح سوگواری
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۱۲	انتقاد از مقتل نویسان
۱۳	نصح و تحذیر
۱۴	تکلیف مستمعان و بانیان مجالس
۱۶	پاورقی
۱۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اصلاح سوگواری

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان: نویسنده عباس قمی

عنوان اصلی اصلاح سوگواری

ناشر: عباس قمی

صفحه: ۱۵۱-۱۷۶

زبان: فارسی

تاریخ: ۱۳۸۵ شمسی

موضوع: روضه خوانی - آسیبها

مقدمه

این مقاله از منتهی الآمال؛ شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی. چاپ اول: قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۹، گرفته شده است. مخفی نماند که آنچه متعارف است بحمد الله در بلاد شیعه از اقامه تعزیه و ماتم جناب سیدالشهداء - علیه آلاف التحیه و الثناء - و اجتماع در مجالس و نشر اعلام و نصب خيام و تعطیل اسواق در روز عاشورا و راه افتادن دسته و نوحه گری کردن و مرثیه خواندن و بکاء و ابکاء و غیر اینها از آنچه در شرع مطهر نهی از آن نشده و محذوری ندارد، از عبادات مشروع و راجحه است و برای آن ثواب‌های جلیله و اجرهای جمیله است. این مطلب از غایت وضوح محتاج به دلیل نیست، و بر متتبع خبیر و ناقد بصیر مکشوف است که اخبار متواتره وارد شده بر استحباب بکاء بر آن حضرت و تذکر مصائب او و ابکاء یعنی گریانیدن و تباکی [۱] یعنی گریه بر خود بستن و به صورت و هیئت باکی درآمدن، نه آنکه مراد ریای در گریه باشد؛ چه بکاء بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام عبادت است و ریاء در عبادات مثل قیاس در ادله و رباء در معامله جایز نیست. و همچنین اخبار کثیره وارد شده در احیاء امر ائمه و فضل مجالسی که احیای امر ایشان می‌شود و آنکه ائمه‌علیهم السلام این نحو مجالس را دوست می‌دارند و ملائکه در آن مجالس حاضر می‌شوند. همچنین در اخبار متعدده وارده شده که جزع در همه چیز مکروه است مگر جزع بر سیدالشهداء علیه السلام. [۲] و در اخبار کثیره وارد شده که ایام عاشورا ایام مصیبت و حزن اهل بیت است. و هم روایت شده که به حزن ما محزون شوند و به سرور ما سرور، و اخبار بی‌شمار وارد شده که ائمه‌علیهم السلام شعراء را امر می‌کردند به خواندن مرثی و گوش می‌کردند و می‌گریستند و ایشان را جایزه می‌دادند و فضیلت این کار را بیان می‌فرمودند. و در کافی و تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود پدرم ابوجعفر علیه السلام فرمود وقف کن برای من کذا و کذا از برای زنانی که بر من ندبه کنند در منی ایام منی. [۳] هم در تهذیب مروی است که خالد بن سدر از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که چگونه است آدمی بر پدر یا مادر یا برادر یا قریبی دیگر شق ثوب کند؟ فرمود: باکی نیست در شق جیوب به درستی که موسی بن عمران بر برادرش شق ثوب کرد. و در ذیل حدیث می‌فرمود: «وَلَقَدْ شَقَّقَ الْجُيُوبَ وَ لَطَمَنَ الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيَّ مِثْلَهُ تُلَطَّمُ الْخُدُودُ وَ تُشَقُّ الْجُيُوبُ». [۴] و در چند روایت وارد شده که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام یک زن از زنان بنی‌هاشم خضاب نکرد و سرمه نکشید و شانه نزد و در خانه‌های ایشان دود از مطبخ بلند نشد تا پنج سال که عبیدالله بن زیاد لعین کشته شد و سر نحس او را مختار برای ایشان روانه کرد. [۵] ابن اثیر و بسیاری از علمای عامه و اهل سیر نقل کرده‌اند که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه احد مراجعت کرد به مدینه صدای نوحه زنان انصار را بر کشتگان شنید، فرمود: لِكِنَّ حَمْرَةَ لَأَبَوَاكِ لَه، یعنی

کشتگان انصار گریه کننده دارند و لکن حمزه گریه کننده ندارد، انصار چون این شنیدند و دانستند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دوست دارد گریستن بر عمومی بزرگوارش را، امر کردند زنان را که بر حمزه ندبه کنند، پیش از ندبه کردن بر کشتگان خود. [۶]. واقدی گفته که این عادت شد بر اهل مدینه که در هر مصیبت ابتدا می کنند به گریه بر حمزه تاکنون. [۷]. و معلوم است محبت رسول صلی الله علیه و آله با حمزه بیش از محبت با سیدالشهداء علیه السلام نبوده و اگر گریه بر او مأمور به باشد، البته، بلکه به طریق اولی گریه به حضرت حسین علیه السلام مأمور به است و هر گاه سیرت اهل مدینه طیبه بر آن قرار گرفت که در هر مصیبتی اول بر حضرت حمزه ندبه و گریه کنند به جهت مواسات با حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - و ادای حق کلمه آن جناب که فرمود: لَكِنَّ حَمْزَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ بِأَنْهَا سَالَهَا زِيَادٌ مِنْ شَهَادَةِ حَمْزَةَ غَاضِبًا وَ أَحَدِي هُمْ أَنْكَارُ بِرِأْسِ أَهْلِ مَدِينَةٍ بِرِأْسِ عَادَتِهَا وَ سِيرَتِهَا نَكْرَهُ أَوْلَى أَنْتَ كَمَا مَخَالِفِينَ بِعِلَافَةِ أَنْكَارِ شِيعِيَانِ رَأَى فِي عَزَادَتِهِ وَ سُوْغُوَارِي بِرِ حَضْرَتِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَلَامَتِ نَكْنَنْدِ اِبْشَانِ نِيْزِ اِقَامَةِ مَاتَمِ نَمُودَةِ وَ دَرِ حَزَنِ اَهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِاِبْشَانِ مَوَاسَاتِ وَ شَرِكْتِ كَنْنَنْدِ. فَيَا لِلَّهِ لِقَلْبٍ لَا يَتَّصِفُ دَعْوَةَ لِيَتَذَكَّرَ تِلْكَ الْأُمُورَ، وَ يَا عَجَبًا مِنْ غَفْلَةِ أَهْلِ الدُّهُورِ، وَ مَا عُدُّرُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ فِي إِضَاعَةِ أَقْسَامِ الْأَخْرَانِ؟ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤْتَوَّرٌ وَ حَيِّبُهُ مَفْهُورٌ صَرِيحٌ؟ وَقَدْ أَصْبَحَ لِحَمِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُجْرَدًا عَلَى الرَّمَالِ، وَ دَمُهُ الشَّرِيفُ مَسْفُوكًا بِسُيُوفِ أَهْلِ الضَّلَالِ، فَيَالَيْتَ لِفَاطِمَةَ وَ آيِبَهَا عَيْنًا تَنْظُرُ إِلَى بَنَاتِهَا وَ بَنِيهَا وَ هُمْ مَا بَيْنَ مَسْلُوبٍ وَ جَرِيحٍ وَ مَسْجُونٍ وَ ذَبِيحٍ. وَ أَمَا مَا جَاءَ فِي الصَّحِيحَيْنِ مِنْ أَنَّ الْمَيْتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ، وَ فِي رِوَايَةٍ بِبُكَاءِ الْحَيِّ، وَ فِي رِوَايَةٍ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا يُنَاحُ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ خَطَأٌ مِنَ الرِّوَايِ بِحُكْمِ الْعَقْلِ وَ النَّقْلِ. فَعَنِ الْفَاضِلِ النَّوَوِيِّ [۸] قَالَ: هَذِهِ الرِّوَايَاتُ كُلُّهَا مِنْ رِوَايَةِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَ ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: وَ أَنْكَرَ عَائِشَةُ عَلَيْهِمَا وَ نَسَبَتْهُمَا إِلَى النَّسَبِيَانِ وَ الْإِسْتِبَاهِ، وَ اخْتَجَّتْ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَمَّا تَرَى زُرَرَ وَ زُرَّ أُخْرَى» [۹] اَنْتَهَى. قَالَ صَاحِبُ الْمَجَالِسِ الْفَاحِشَةِ: وَ أَنْكَرَ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ أَيْضًا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، وَ اخْتَجَّ عَلَى خَطِّ رَاوِيهَا، وَ التَّفْصِيلُ فِي الصَّحِيحَيْنِ وَ شُرُوحِهِمَا. وَ مَا زَالَتْ عَائِشَةُ وَ عُمَرُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ عَلَى طَرَفِي تَقْيِضِ حَيْتِي أَخْرَجَ الطَّبْرِي فِي حَوَادِثِ سَنَةِ ۱۳ مِنْ تَارِيخِهِ بِالْإِسْنَادِ إِلَى سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّي أَبُو بَكْرٍ أَقَامَتْ عَلَيْهِ عَائِشَةُ النَّوْحَ (أَيِ النَّائِحَاتِ) فَاقْبَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حَتَّى قَامَ بِبَابِهَا فَنَهَاهُنَّ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَابْتَيْنَ أَنْ يَنْتَهَيْنَ، فَقَالَ عُمَرُ لِهَشَامِ بْنِ الْوَلِيدِ: أَدْخُلْ فَأَخْرِجِ إِلَيَّ ابْنَةَ أَبِي قُحَافَةَ فَقَالَتْ عَائِشَةُ لِهَشَامٍ - حِينَ سَمِعَتْ ذَلِكَ مِنْ عُمَرَ -: إِنِّي أُحْرَجُ عَلَيْكَ بَيْتِي، فَقَالَ عُمَرُ لِهَشَامٍ: أَدْخُلْ فَصَدِّقْ أَذْنُكَ لَكَ. فَدَخَلَ هَشَامٌ فَأَخْرَجَ أُمَّ قُرُوبَةَ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ إِلَى عُمَرَ فَعَلَّاهَا بِالْدَّرَةِ فَضَرَبَهَا ضَرْبَاتٍ، فَتَفَرَّقَ النَّوْحُ حِينَ سَمِعُوا ذَلِكَ. قُلْتُ: كَأَنَّهُ لَمْ يَعْلَمْ تَقْرِيرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ عَلَى الْبُكَاءِ عَلَى مُوْتَاهُنَّ، وَ لَمْ يَبْلُغْهُ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَكِنَّ حَمْزَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ» وَ قَوْلُهُ: «عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتَبْكِي الْبَوَاكِي»، وَ لَعَلَّهُ نَسِيَ نَهْيَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِزْبَاهُ عَنْ ضَرْبِ الْبَوَاكِي فِي يَوْمِ وَفَاتِ رُقَيْيَةَ. وَ فِي مَقَامَيْنِ آخَرَيْنِ تَثَلَّوْا خَبْرَهُمَا عَلَيْكَ. أَخْرَجَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ مِنْ مُسْنَدِهِ مِنْ جُمْلَةِ حَدِيثِ ذَكَرَ فِيهِ مَوْتِ رُقَيْيَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ بُكَاءِ النِّسَاءِ عَلَيْهَا قَالَ: فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسُوطِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «دَعُهُنَّ يَبْكِينَ». ثُمَّ قَالَ: مَهْمَا يَكُنَّ مِنَ الْقَلْبِ وَ الْعَيْنِ فَمِنْ اللَّهِ الرَّحْمَةُ» وَ قَعَدَ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى جَنْبِهِ تَبْكِي، قَالَ: فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْسَحُ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِتُؤْبِهِ رَحْمَةً لَهَا. وَ أَخْرَجَ أَيْضًا حَدِيثًا فِيهِ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَنَازَةً مَعَهَا بَوَاكِي، فَنَهَرَهُنَّ عُمَرُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «دَعُهُنَّ فَإِنَّ النَّفْسَ مُصَابِيَةً وَ الْعَيْنَ دَامِعَةً» إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ. [۱۰]. [پناه به خدا از قلبی که از یادآوری این امور تأثیر نمی پذیرد! شگفتا از غفلت مردمان این روزگار! اهل اسلام و ایمان از نادیده انگاشتن اقسام حزن و غمی که بر اهل بیت وارد آمده چه عذری دارند؟ آیا ندانسته اند که آل پیامبر صلی الله علیه و آله دردناکانه خورشان ریخته شد و حسین او مغلوب بر زمین افتاد و بدنش برهنه بر روی شن ها قرار گرفت و خون شریفش با شمشیرهای گمراهان ریخته شد؟! ای کاش فاطمه و پدرش به پسران و دختران خود که گرفتار و مجروح و زندانی و مقتول شدند می نگرستند! اما اینکه در صحیح مسلم و بخاری نقل شده که «میت با گریه اهل بیتش یا گریه زنده ها بر او معذب می شود» یا «در قبرش به خاطر گریه های بر او عذاب می بیند» چنین پنداری به حکم عقل و نقل خطاست. فاضل نووی در شرح بخاری می نویسد: همه این روایات از عمر و

فرزندش عبدالله نقل شده است در حالی که عایشه آنها را پذیرفته و آن دو را به فراموشی و اشتباه در فهم حدیث متهم نموده و با آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» [۱۱] با آنها به احتجاج و استدلال برخاسته است. صاحب کتاب المجالس الفاخره گفته است: عبدالله بن عباس نیز این گونه روایات را پذیرفته و راوی آن را متهم به خطای در فهم حدیث نموده که تفصیل آن در شروح صحیحین آمده است. آری، عایشه و عمر در این مسئله همیشه با هم نزاع داشتند. حتی طبری در تاریخش در حوادث سال ۱۳ هجری قمری از سعید بن مسیب نقل می‌کند که: آنگاه که ابوبکر در گذشت، عایشه، زنانی را به گریستن بر او واداشت. عمر بن خطاب به در خانه عایشه آمد و آنها را از گریستن بر ابوبکر نهی کرد و از آنان خواست که از گریه دست بکشند، سپس عمر به هشام بن ولید گفت: داخل خانه شو و دختر ابوبکر را پیش من بیاور! عایشه چون این سخن را از عمر شنید به هشام گفت: من اجازه نمی‌دهم که تو وارد خانه‌ام شوی و تو را از این کار منع می‌کنم، امّا عمر به هشام گفت: برو به داخل خانه که من به تو چنین کاری را اجازه داده‌ام! آنگاه هشام داخل خانه شد و امّ فروه دختر ابوبکر را به سوی عمر بیرون کشاند و با تازیانه ضرباتی بر او فرود آورد، و چون گریه کنندگان چنین دیدند همگی پراکنده گشتند. مرحوم شیخ عباس قمی گوید: گویی عمر تقریر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مبنی بر تصدیق گریه زنان انصار بر مردگانشان نفهمیده و سخن آن حضرت که «حمزه گریه کننده‌ای ندارد» و یا سخن دیگرش «گریه کننده‌ها بر مثل جعفر باید گریه کنند» در نیافته، و شاید فراموش کرده بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از زدن گریه کنندگان در روز وفات رقیه نهی کرده بود! و در این دو مقام خبرهای دیگری را نیز خواهیم آورد: ۱. امام احمد حنبل در مسندش داستان مرگ رقیه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و گریه زنان بر او را نقل کرده و گفته است: عمر با تازیانه‌اش آنها را می‌زد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگذار که آنها گریه کنند، و سپس فرمود: هر چه از قلب و دیده باشد رحمت الهی است، و آنگاه بر کناره قبر نشست در حالی که فاطمه علیها السلام در کنارش گریه می‌کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله از روی مهر به او اشک‌هایش را با دستمالش پاک می‌نمود. ۲. باز در مسندش نقل کرده که: گذر پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ای افتاد که عده‌ای بر آن می‌گریستند و عمر شدیداً آنها را از گریه نهی نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آنان را به حال خود واگذار، زیرا آدمی در معرض مصیبت است و چشم‌ها نیز اشک ریزانند. و باز هم روایاتی در این باره نقل گردیده است. [بالحمله اخبار این باب بسیار است و این مختصر را گنجایش بیش از این نیست. پس شایسته است که شیعیان عموماً و ذاکرین خصوصاً ملتفت شده در این سوگواری و عزاداری بر وجهی سلوک کنند که زبان نواصب دراز نشود و اقتصار بر واجبات و مستحبات کرده از استعمال محرّمات از قبیل غناء که غالباً نوحه‌های لطمه خالی از آن نیست و از اکاذیب [۱۱] مفتعله [۱۲] و حکایات ضعیفه مظلونه الکذب که در جمله‌ای از کتب غیر معتبره بلکه نقل از کتبی که منصف آنها از متدینین اهل علم و حدیث نیست احتراز نمایند و شیطان را در این عبادت بزرگ که اعظم شعائر الله است راه ندهند و از معاصی کثیره که روح عبادت را می‌برد بپرهیزند. خصوصاً ریا و کذب و غناء که در این عمل ساری و جاری است و کمتر کسی از او مصون است. و صواب چنان است که در این مقام چند خبری در بزرگی عقاب هر یک مذکور شود، شاید اگر کسی خدای نخواستہ مبتلا باشد، مرتدع [۱۳] شود. اما ریا: پس در کتاب و سنت آیات و اخبار بسیار وارده شده بر مذمت و وعید بر آن، و در حدیث نبوی - صلی الله علیه و آله - است که ادنی ریا شرک است. و نیز از آن حضرت مروی است که آتش و اهل آتش صیحه و فغان می‌کشند از اهل ریا، عرضه داشتند: یا رسول الله آتش نیز به فغان می‌آید، فرمود: بلی از حرارت آتشی که ریاکاران به آن معذب باشند. و نیز فرمود که: ریاکار را روز قیامت به چهار نام ندا کنند، می‌گویند: ای کافر، ای فاجر، ای غادر، ای خاسر، گمراه شد کوشش تو و باطل شد اجر تو و نصیبی نیست ترا، بطلب مزد خود را از کسی که از برای او علم می‌کردی ای خدعه کننده. [۱۴] و نیز فرمود که: بهشت تکلم کرد و گفت به درستی که من حرامم بر هر که بخیل و ریاکار است. [۱۵]. و هم فرموده: به درستی که آنچه من بیشتر از همه چیز بر شما می‌ترسم شرک اصغر است، گفتند: یا رسول الله شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا. [۱۶] و احادیث این باب بسیار است و کافی است در خباثت آن، که

در هر عملی داخل شود به فتوای فقهاء آن عمل باطل و از درجه قبول هابط [۱۷] است. و از برای ریا اقسام خفیه است و علماء در محلش ذکر کرده‌اند. و در اول خاتمه در معنی تباکی اشاره کردیم بر رد کسانی که از روی بی‌ادراکی ریا را در عزای سیدالشهداء علیه السلام جایز و شرط اخلاص را برداشته‌اند و این را از فضایل مخصوصه آن حضرت شمرده‌اند. سبحان الله! تحمل آن حضرت تمام این مصائب را به جهت احکام اساس توحید ذات مقدس باری تعالی و اعلائی کلمه حق و اتقان مبانی دین مبین و حفظ آن از تطرق بدعت‌های ملحدین بوده چگونه ذی‌شعوری احتمال دهد که آن حضرت سبب شود برای جواز اعظم معاصی و اکبر موبقات که آن ریا و شرک اصغر است *ان هذا اِلَّا اخْتِلاق*. [۱۸]. و اما کذب: پس آیات و اخبار در مذمت آن و مفساد آن در دنیا و آخرت از حیز شمار بیرون است و حق تعالی لعنت خود را بر کاذبین قرار داده و هم فرموده: *«اِنَّمَّا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ»* [۱۹] جز آنان که ایمان نیاوردند کسی دروغ نبندد، و اگر نبود در مذمت کذب جز همین آیه کریمه هر آینه وافی بود [برای مقصود] تا چه رسد به آیات کثیره. در کافی مروی است از امام محمّد باقر علیه السلام که فرمود: اول کسی که تکذیب می‌کند دروغگو را خداوند عزوجل است، پس از آن دو فرشته که با اویند بعد از آن خودش که اشتباه ندارد و می‌داند دروغ گفته. [۲۰]. و هم در آنجا و در کتاب عقاب الاعمال از آن جناب مروی است که فرمود: حق تعالی برای شر و بدی‌ها قفل‌ها مقرر کرده و کلید آن قفل‌ها را شراب قرار داده و دروغ بدتر است از شراب. [۲۱]. و نیز کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: *والله نخواستید چشید مزه و طعم ایمان را تا آنگاه که ترک کنید دروغ را چه از روی جد باشد یا مزاح و خوش طبعی*. [۲۲]. و در جامع الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر گاه دروغ گوید مؤمن بدون عذر لعنت کند او را هفتاد هزار ملک و از دل او بوی گندی بیرون آید و بالا رود تا به عرش رسد پس لعنت کنند او را حمله عرش، و حق تعالی به واسطه آن یک دروغ هفتاد زنا بر او نویسد که آسان‌تر آنها مثل آنست که کسی با مادر خود زنا کند. [۲۳]. و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت است که تمام خباثت را در خانه‌ای گذاشته و دروغ را کلید آن قرار داده‌اند. [۲۴]. و از جناب صادق علیه السلام مروی است که فرمود: نظر نکنید به طول رکوع و سجود مرد زیرا که آن چیزی است به آن عادت کرده اگر آن را ترک کند از آن وحشت نماید، ولیکن نظر نمایید به راستی گفتارش و واپس دادن امانتش. [۲۵]. و از دعوات راوندی منقول است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند که: *دیشب در خواب دیدم که دو نفر آمدند نزد من و مرا بردند به ارض مقدسه - که ظاهراً مراد از آن شام باشد - و ذکر نمودند جمله‌ای از عجایب که در آنجا دیدند، و از آنها این بود: که دیدند مردی را بر پشت خوابیده و دیگری بر سر او ایستاده و در دستش مانند عصایی بود از آهن که سر آن کج باشد. پس می‌آمد بر یک طرف روی او و به آنچه در دستش بود می‌زد از یک طرف دهانش تا قفایش و آن را قطعه‌قطعه و پاره‌پاره می‌کرد و همچنین بینیش و همچنین چشمش تا قفای آن، آنگاه می‌آمد به طرف دیگر و می‌کرد با او آنچه به طرف دیگر کرده بود و از این طرف فارغ نمی‌شد که طرف دیگر صحیح و به حال اول برمی‌گشت. پس می‌کرد با او آنچه در مرتبه اول کرده بود، پس گفتم سبحان الله این چیست. خبر طولانی است و در آخر آن ذکر شده که آن دو نفر شرح نمودند برای آن حضرت آنچه را که دیده بودند در آن شب از عجائب، و اشخاصی که ایشان را عذاب می‌کردند تا آنکه عرض کردند، اما آن مردی که رسیدند نزد او که قطعه‌قطعه می‌کردند دهانش را تا قفایش و بینیش را تا قفا و چشمش را تا قفا، پس آن مردی است که صبح از خانه‌اش بیرون می‌رود پس دروغی می‌گوید که به آفاق می‌رسد. پس با او چنین کنند تا روز قیامت. [۲۶]. و در بعضی از کتب معتبره این خبر را چنین نقل کرده که آن حضرت فرمود: دیدم مردی را که نزد من آمد و گفت برخیز، با او برخاستم، پس دیدم دو مرد را یکی ایستاده و دیگری نشسته و در دست ایستاده مانند عصایی آهنین بود که آن را در گوشه دهان نشسته فرو می‌برد تا می‌رسید میان دو شانه او آنگاه آن را بیرون می‌کشید و به طرف دیگر فرو می‌برد، پس چون بیرون می‌کشید، طرف دیگر برمی‌گشت به حال اولی که داشت، پس به آنکه مرا برخیزانید گفتم: این چیست؟ گفت: این مرد دروغگو است که در قبر عذابش کنند تا روز قیامت. و بالجمله مفسد و خرابی حال دروغگو*

بسیار است. [۲۷] و شیخ استاد محدث متبحر ثقه جلیل القدر، آقا حاج میرزا حسین نوری - طاب ثراه - در لؤلؤ و مرجان خلاصه مفسد و آثار دروغ را که از آیات و اخبار استفاده کرد به رشته مختصری درآورده به جهت سهولت و در نظر داشتن آن و آن مفسد و آثار را به چهل عدد شمار کرده، بدین طریق: ۱. دروغ، فسق است، «فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ» [۲۸] و دروغگو فاسق، «إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ مِّنَّا» [۲۹]. ۲. دروغ، قول زور و با بت پرستی در یک جا ذکر شده: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ». [۳۰]. ۳. دروغگو ایمان ندارد: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». [۳۱]. ۴. دروغ را اثم می‌نامند. [۳۲] مانند خمر و قمار. ۵. دروغگو مبعوض خداوند است. [۳۳]. ۶. روی دروغگو سیاه است. [۳۴]. ۷. دروغ، از شراب بدتر است. [۳۵]. ۸. دروغگو بوی دهنش متعفن و گندیده است. ۹. ملک از وی دوری کند به اندازه یک میل. [۳۶]. ۱۰. خدای تعالی او را لعنت کند: «أَنْ لَعَنَتَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِينَ»، [۳۷] «فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ». [۳۸]. ۱۱. بوی گند دهان دروغگو به عرش می‌رسد. ۱۲. حمله عرش دروغگو را لعنت کند. [۳۹]. ۱۳. دروغ، مخرب ایمان است. [۴۰]. ۱۴. دروغ، مانع چشیدن طعم ایمان است. [۴۱]. ۱۵. دروغگو تخم عداوت و کینه در سینه‌ها بکارد. ۱۶. دروغگو مروتش از همه خلق کمتر است. [۴۲]. ۱۷. به جهت یک دروغ هفتاد هزار ملک دروغگو را لعن کنند. [۴۳]. ۱۸. علامت نفاق است. [۴۴]. ۱۹. دروغ، کلید خانه‌ای است که تمام خباثت در اوست. [۴۵]. ۲۰. دروغ فجور، و دروغگو فاجر است. [۴۶]. ۲۱. دروغگو رأیش در مقام مشورت پسندیده نیست. ۲۲. دروغ، زشت‌ترین مرضهای نفسانیه است. ۲۳. دروغ، انگشت پیچ شیطان است. [۴۷]. ۲۴. دروغ، بدترین ریهاها است. [۴۸]. ۲۵. دروغ، مورث فقر است. ۲۶. دروغ، محسوب از خباثت است. [۴۹]. ۲۷. دروغ، فراموشی آورد. [۵۰]. ۲۸. دروغ، دری است از درهای نفاق. ۲۹. دروغگو به غذایی مخصوص در قبر معذب باشد. [۵۱]. ۳۰. دروغ، محروم کند دروغگو را از نماز شب، پس محروم شود از روزی. [۵۲]. ۳۱. دروغ، سبب خذلان الهی است. [۵۳]. ۳۲. دروغ، سبب گرفتن صورت انسانی است از دروغگو. ۳۳. دروغ، بزرگ‌ترین خباثت است. ۳۴. دروغ، از کبائر است. [۵۴]. ۳۵. دروغ، از ایمان دور و مجانب او است. [۵۵]. ۳۶. دروغگو از بزرگ‌ترین گناهکاران است. [۵۶]. ۳۷. دروغ، هلاک کند صاحبش را. [۵۷]. ۳۸. دروغ، حسن و طراوت و بهاء را از صاحبش می‌برد. ۳۹. دروغگو قابل برادری کردن کسی با او نیست و از برادری و مصاحبت با او نهی نموده‌اند. ۴۰. خدای تعالی او را هدایت نکند و راه حق را به او نشان ندهد، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كٰذِبٌ كَفَّارٌ». [۵۸] انتهی. و چون مفسد دروغ را دانستی پس بدان جمله‌ای از فحول فقهاء مطلق کذب را از گناهان کبیره شمرده‌اند چه مفسده بر او مترتب بشود و چه نشود این است حال کذب بی‌مفسده، و اگر مفسده بر او مترتب شود خصوصاً اگر دینی باشد و سبب ضعف عقیده مسلمانی یا افترا بی‌امامی یا توهین قدر اهل بیت علیهم السلام شود، البته صد مرتبه بدتر و گناهش بیشتر است و اگر کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام باشد که حالش معلوم است، مبطل روزه و موجب کفاره است. و در عقاب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده: «مَنْ قَالَ عَلَى مَا لَمْ أَقُلْ فَلَيْتَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [۵۹] و اطلاق این خبر مقتضی آن است که اگر یک کلمه هم باشد و مفید فائده نشود و مفسده بر او مترتب نگردد هم موجب دخول در آتش است. و از این جهت از مرحوم فقید زاهد ورع جناب حاج ملا محمد ابراهیم کلباسی - طاب ثراه - نقل شده چنانچه در شفاء الصدور [۶۰] است که وقتی یکی از فضلاء بادیانت اهل منبر در محضر آن جناب گفت در ذیل قصه‌ای از سیدالشهداء علیه السلام فرمود: یا زینب یا زینب، آن فقیه ورع بی‌محابا در ملاء عام به آواز بلند فرمود: خدا دهنش را بشکند امام دو دفعه یا زینب نفرمود، بلکه یک دفعه فرمود! اینک سلسله جلیله اهل منبر حال خود را در این باب ملاحظه کنند و از مفسد کذب فی الجمله آگاه شوند و مطالب دروغ و روایات مجعوله را ترک کنند، بلکه نقل نکنند هر چه دیده یا شنیده‌اند و اقتضای آنست که بر مطالبی که ناقل آن ثقه باشد. سید بن طاوس در کشف المحجبه از رسائل کلینی نقل کرده که آن بزرگوار به سند خود روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام و از جمله فقرات آن این است: «وَلَا تُحَدِّثْ إِلَّا عَنْ ثِقَةٍ، فَتَكُونَ كَذَّابًا وَالْكَذِبُ ذُلٌّ»؛ [۶۱] یعنی: حدیث مکن مگر از شخص ثقه و گرنه دروغگوی خواهی بود و دروغ ذلت است یعنی سبب ذلت و خواری است. و در نهج البلاغه است که حضرت

امیرالمومنین علیه السلام در طی مکتوب خود به حارث همدانی نوشته: «وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا» [۶۲] یعنی: نقل مکن از برای مردم هر چه را که شنیدی که همین بی‌مبالاتی در نقل کافی است برای دروغ‌گوئی. و هم از حضرت صادق علیه السلام مروی است که در ذیل خبری فرمود: آیا نشنیدی که کفایت می‌کند در دروغ‌گویی مرد آنکه نقل کند آنچه را که شنیده. علامه مجلسی رحمه الله در بیان این خبر فرموده که دلالت می‌کند بر اینکه سزاوار نیست نقل کلام کسی که اطمینان به نقل او نیست و به این مضامین روایات بسیار است و باید دانست همچنان که دروغ گفتن مذموم و منهی است گوش دادن به اخبار کاذبه و حکایات و قصص دروغ نیز مذموم است. حق تعالی در مذمت یهودان و بیان صفات خبیثه ایشان می‌فرماید: «سَمِعُونَ لِلْكَذِبِ سَمْعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ». [۶۳] و به فاصله یک آیه باز اهتمام نموده و فرموده: «سَمِعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْلُونَ لِّلْسُخْتِ». [۶۴] و در این دو آیه کریمه تهدید بلیغی است بر شنیدن دروغ مطلقاً، و نیز فرموده: «وَاجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ»؛ [۶۵] و از قول زور اجتناب کنید. و قول زور به دروغ نیز تفسیر شده و اجتناب متحقق نخواهد شد مگر به دوری کردن از دروغ به همه جهت چه به گفتن باشد یا به نوشتن یا گوش دادن و نحو آن و بنابر آنکه زور دروغ باشد به آیه مبارکه «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» [۶۶] نیز توان استشهاد کرد. و نیز حق تعالی از جمله نعمت‌های بهشت نشیدن سخن لغو و پوچ و گوش نکردن کلام دروغ را قرار داده پس به قاعده مقابله معلوم می‌شود که شنیدن کلام دروغ عذابی است و خاصه دوزخیان است. و شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عقاید روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از قصه‌خوانان که آیا گوش دادن به ایشان حلال است؟ حضرت فرمود: حلال نیست، و فرمود: هر کس گوش دهد به کلام سخن‌گویی پس به تحقیق که او را پرستیده. پس اگر از جانب خدای تعالی سخن گوید، یعنی سخن راست و حق گوید آن گوش‌کننده خدا را پرستیده، و اگر از طرف ابلیس سخن گوید یعنی سخنان دروغ و باطل پس آن گوش‌کننده ابلیس را پرستیده، و هم در آن کتاب مروی است که از آن حضرت پرسیدند از کریمه: «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» [۶۷] فرمود: هُمُ الْقِصَاصُ ایشان قصه‌خوانانند. [۶۸]. و در تفسیر آیه کریمه: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ». [۶۹] و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که فرمودند: از جمله آنها است قصه‌خوانان یعنی آنها نیز از کسانی‌اند که باید از مجالسشان اعراض کرد و سخنانشان را گوش نکرد. [۷۰] و کلام در این مقام طویل الذیل است و این مختصر گنجایش بسط ندارد. و اما غناء: پس شکی نیست در حرمت و مذمت گوش کردن آن مطلقاً، چه در مصیبت و مرثیه‌خوانی حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد یا غیر آن. و شایسته است که ما در این مقام اکتفا کنیم به آنچه که صاحب شفاء الصدور فی شرح زیارت عاشور نقل کرده فرموده: «اجماع علمای امامیه بر حرمت غناء است فی الجملة». و در کافی است (و سند به محمد بن مسلم می‌رسد) که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: غناء، خدای تعالی وعده آتش بر او کرده، و این آیه مبارکه تلاوت فرمود: «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». [۷۱] خلاصه معنی آنکه: بعضی مردم لهو حدیث را می‌خرند و طالبند تا مردم را از راه حق بدون علم گمراه کنند و راه خدا را استهزاء می‌کنند. این چنین مردم برای ایشان در آخرت عذابی است خوارکننده. [۷۲] و در اینجا لهو الحدیث را به غنا تفسیر فرموده‌اند و این معنی فی‌الجملة در اخبار اهل‌البيت عليهم السلام ممکن است دعوی تواتر او شود، و در بعضی اخبار قول زور تفسیر به او شده. و حقیقت غنا همان صوت لهوی است خواه با ترجیع باشد یا از تقطیع صوت و موزون کردن او حاصل شود، چنانچه در لحن مشهور به تصنیف و نوحه‌های موزن او مشهود می‌شود. و تصریح کرده به این تعمیم شیخ افقه اکبر، شیخ جعفر [۷۳] در شرح قواعد و فرقی نیست بنابر مشهور بین مرثیه سیدالشهداء علیه السلام و غیر او در حرمت و شرط نیست خوبی صوت بلکه میزان آن صوتی است که اهل فسوق به او در حال طرب تلهی می‌کنند و در عرف او را خوانندگی گویند، هر چه بخواند و به هر وجه بخواند همه حرام و موجب دخول جهنم است و اگر نشر فضائل مستحب است و دروغ و غنا حرام و باطلند. و مناسب است در اینجا نقل کلام شیخ اجل اعظم، استاد مَنْ تَأَخَّرَ وَ تَقَدَّمَ، حُجَّةُ الْفِرْقَةِ النَّاجِيَةِ، عَلَامَةُ الْمَلَّةِ الرَّائِيَةِ، شَيْخُنَا الْأَسْتَاذِ الْأَكْبَرِ [۷۴] - نَوَّرَ اللَّهُ صَرِيحَهُ الْمُطَهَّرَ - در مکاسب در رد

کسی که گمان کرده که غنا در مراثی موجب مزید بکاء و تفجع است که می‌فرماید: «اعانت غناء بر بکاء و تفجع ممنوع است چه دانستی که غنا صوت لهوی است و لهو را با بکاء و تفجع مناسبتی نیست بلکه بنا بر ظاهر تعریف مشهور که او را ترجیع مطرب دانسته‌اند همچنین است چه طرب مطلق اختلاف حالت است و طربی که حاصل می‌شود از او اگر سرور باشد منافی تفجع است نه معین بر او و اگر حزن باشد به جهت آن است که در نفوس حیوانیه از فقد مشتتهای نفسانیه مرکوز است نه به جهت آنچه به سادات زمان و عترت خاتم پیغمبران رسیده، بر فرض که اعانت کند توقف مستحبی یا مباحی بر امری دلیل بر اباحه او نیست بلکه لابد باید ملاحظه دلیل حرمت کرد اگر بود بسیار خوب والا به حکم اصل محکوم به اباحه خواهد شد. به هر صورت جایز نیست تمسک در اباحه به اینکه مقدمه امر غیر حرام است و آنچه از کلام او ظاهر می‌شود که فرموده در مراثی طرب نیست نظر به مثل مراثی متعارفه نزد اهل دیانت است که مقصود ایشان از مرثیه جز تفجع نیست. و گویا حادث نشده بوده در عصر او مراثی آن چنانی که اکتفا می‌کنند اهل لهو و خوش گذران‌ها از مردان و زنان به آن مراثی از حضور مجالس لهو و ضرب اعود و اوتار و تغنی به قصب و زممار چنانچه شایع است در زمان ما و چنانچه خبر داده پیغمبر صلی الله علیه و آله به نظیر او در آنجا که فرمود: *يَتَّخِذُونَ الْقُرْآنَ مَزَامِيرًا*. [۷۵]. چنانچه زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام سفرش از اسفار لهو و زهت شده برای کثیری از مترفین. و همانا پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده به نظیر او در سفر حج و فرموده: اغنیای امت من برای زهت حج می‌کنند، و اوساط برای تجارت، و فقرا برای سمعه. و گویا کلام آن حضرت مثل کتاب عزیز است که وارد است در موردی و جاری است در نظیر او. تا اینجا است ترجمه عبارت مکاسب شیخ - قدس الله نفسه و روح رمسه. [۷۶]. و چون عموم اهل این ملت، از عالم و عامی کلام این پیشوای مقدم و قدوه معظم را جاری مجرای نصوص می‌دانند خوب است تأمل کرده دستور العمل سلوک و سرمشق رفتار خود کنند و از این قرار قدمی تخطی روا ندارند. و از اعظم مصائب اسلام که مؤمن غیور اگر از شدت این مصیبت جان بدهد ملوم نیست، این است که مردم لهو طلب و هواپرست اسماء اهل بیت طهارت علیهم السلام را که خدایشان در قرآن به کرامت و بزرگی ستوده، مثل زینب علیها السلام و سکینه علیها السلام در آلات لهو و لعب می‌برند، و برای اسماء گروهی که در اغانی و مثالث و مثانی باید برده شود، مثل لیلی و سلمی برده تکرار می‌نمایند، و تذکر مصائب آل رسول را به سیرت بنی‌امیه و بنی مروان مایه عیش و تنعم و وسیله تغنی و ترنم می‌کنند. و اگر کسی تأمل کند این کار از حد فسق گذشته سر از گریبان کفر و الحاد درمی‌آورد، *نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخِذْلَانِ وَ عَلَيَّةِ الْهُوَى وَ مَكِيدَةِ الشَّيْطَانِ*. [۷۷] انتهى. و در مقدمه کتاب اربعین الحسینیه [۷۸] نصیحت بالغه و موعظت جامعه ذکر شده که ایرادش در اینجا مناسب است فرموده: لازم است که متدینین از مذهب اثنی عشریه آگاه شوند که در عصر ما شعاری در مذهب شیعه شایع تر از مراسم تعزیه‌داری و گریستن بر مصائب سید مظلومین علیه السلام نیست، بلکه اکثر آثار و سنن و آداب شرعیه مهجور شده جز توسل به حضرت سیدالشهداء علیه السلام که مایه امیدواری شیعه است روز به روز در ترقی و کمال است.

انتقاد از مقتل نویسان

پس شایسته باشد که حدود این عمل به طوری مضبوط شود که مطابق قواعد شرع اقدس باشد و مورد طعن و اعتراض مذاهب خارجه نباشد و چون در این زمان معاشرت و مخالطت [۷۹] کامله است میان اهالی این مذهب با مذاهب دیگر و واقعه کربلا و ابتلای حضرت سیدالشهداء علیه السلام در اکثر تواریخ ملل مذکور و مضبوط است شایسته باشد که در مجامع تعزیه‌داری از امور مبتدعه و منهیات شریعت مقدسه احتراز تمام نمایند، مانند نواختن سازها و خوانندگی‌های طرب‌آمیز و بسا باشد که مجالس لهو و لعب به پرداختگی بعضی از مجامع تعزیه‌داری نباشد. و در حدیثی حال این گونه مردم بیان شده که گفته‌اند: *يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا بِأَعْمَالِ الْأَخْرَةِ* [۸۰] و این حرکات موجب محرومی از ثواب‌های عظیمه خواهد شد و شیطان را عداوت تمامی به انواع انسان است، پس هر عملی که نفعش بیشتر باشد، توجه شیطان به افساد آن عمل زیاده خواهد شد، مانند توسل به حضرت سیدالشهداء علیه السلام که به

حسب ضرورت دین و اخبار ائمه طاهرین علیهم السلام موجب رستگاری و نجات دنیا و آخرت است. و هر عمل که موجب فوائد دنیویه شود ناهلادن توجهی تام و هجومی عام در آن عمل خواهند نمود مانند ذکر مصائب که یکی از وسائل معتبره معاش شده و جهت عبادت کمتر ملحوظ شود تا رفته رفته کار بجایی رسیده که در مجامع علمای مذهب اکاذیب صریحه ذکر می‌شود و نهی از این منکر میسر نیست و جمله‌ای از ذاکرین مصائب باک از اختراع وقایع مبکیه [۸۱] ندارند. بسا باشد که اختراع سخنی کند و خود را مشمول حدیث: مَنْ أَبْكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ [۸۲] می‌داند، و به طول زمان همان حرف دروغ شیوعی در تألیفات جدید پیدا کند، و هر گاه محدث مطلع امین منع از آن اکاذیب نماید نسبت به کتابی مطبوع یا به کلامی مسموع دهد تا تمسک به «قاعده تسامح در ادله سنن» نماید و دست‌آویز نقل‌های ضعیفه قرار دهد موجب ملامت و توبیخ ملل خارجه خواهد شد مانند جمله‌ای از وقایع معروفه که در کتب جدیده مضبوط و نزد اهل علم و حدیث عین و اثری از آن وقایع نیست. مانند عروسی قاسم در کربلا که در کتاب روضه الشهداء تألیف فاضل کاشفی نقل شده. [۸۳]. شیخ طریحی - که از اجله علماء و معتمدین است - از او نقل نموده ولی در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع پوشیده نیست. انتهی. [۸۴].

نصح و تحذیر

چه قدر شایسته و لازم است سلسله جلیله اهل منبر و ذاکرین مصیبت سید مظلومان را که دامن همت بر کمر زدند و علم تعظیم شعائر الله را بر دوش کشیدند و برای تنظیم این مشعر عظیم نفوس خویش را مبذول داشتند ملتفت باشند که این عبادت مانند سایر عبادات است و این عمل آنگاه عبادت شود که در هنگام بجای آوردن جز رضای خداوند و خوشنودی رسول خدا و ائمه هدی - صلوات الله علیهم اجمعین - غرض و مقصدی در نظر نباشد و از مفاسدی که بر این کار بزرگ طاری و ساری شده در حذر باشند که مبادا - العیاذ بالله - اقدام کند در این عبادت عظیم برای تحصیل مال یا جاه، یا مبتلا شود به دروغ گفتن و افترا بستن بر خدای تعالی و بر حجج طاهره و علمای اعلام. و غنا خواندن و اطفال امارد را با الحان فسوق پیش از خود به خوانندگی واداشتن، و بی‌اذن بلکه با نهی صریح به خانه مردم در آمدن و بر منبر بالا رفتن و آزرده حاضرین در نکردن گریه به کلمات بلیغه و ترویج باطل در وقت دعا و قبل از آن، و مدح کسانی که مستحق مدح نیستند. و اهانت به بزرگان دین و افشاء اسرار آل محمد علیهم السلام، و برانگیختن فتنه، و اعانت ظلمه، و مغرور کردن مجرمین، و متجری نمودن فاسقین، و کوچک نمودن معاصی را در نظر و خلط کردن حدیثی به حدیث دیگر به طور تدلیس، و تفسیر آیات شریفه را به آراء کاسده و نقل اخبار به معانی باطله فاسده. و فتوا دادن با نداشتن اهلیت آن، چه به حق یا به خلاف آن، و تنقیص انبیای عظام و اوصیای کرام علیهم السلام به جهت بزرگ کردن و بلند نمودن مقامات ائمه علیهم السلام، و متوسل شدن برای زینت دادن کلام، و رونق گرفتن مجلس به سخنان کفره و حکایات مضحکه و اشعار فجره و فسقه در مطالب منکره و تصحیح کردن اشعار دروغ مراثی را به عنوان زبان حال و ذکر کردن شبهات در مسائل اصول دین بی‌بیان رفع آن یا نداشتن قوه آن. و خراب کردن پایه اصول دین ضعیفای مسلمین، و ذکر آنچه منافی عصمت و طهارت اهل بیت نبوت علیهم السلام است، و طول دادن سخن به جهت اغراض کثیره فاسده و محروم نمودن حاضرین از اوقات فضیلت نماز و امثال این مفاسد که لا تُعَدُّ وَلَا تُحْصَى است. و نیز در حذر باشد که مبادا - العیاذ بالله - داخل شود در زمره آنان که مقدمات وعظ را پیش گرفته و گاهی خطب بلیغه امیرالمؤمنین علیه السلام و مواعظ شافیه و رفتار و کردار آن حضرت را ذکر کنند و مردم را از محنت دنیا و آفات و مهلکات آن بترسانند و بر بغض دنیا و زهد در آن ترغیب و تحریص نمایند و به حالت پیشوایان دین و خواص اصحاب و علمای راشدین استشهاد کنند. و گاهی از احوال نفس و صفات آن از خوف و رجاء و توکل و رضاء و از رذائل خبیثه و صفات قبیحه و غیرها سخن گویند و محفوظات خود را از کتاب غزالی و غیره در نهایت فصاحت و بلاغت بی‌توقف و لکنت بیان کنند و آیات و اخبار مناسب با این مقام را مرتب و منظم با سخنان پرداخته و کلماتی که در آن سجع و قافیه به هم انداخته ذکر

نمایند و بیچاره چنان پندارد که به گفتن آنها نیز خود متصف است و حال آنکه در آن صفات از پایه ادنی عامی ترقی ننموده است، و چنان شیفته جیفه دنیا و آلوده به خبائث رذایل است که اگر صاحب مجلس در وقت دخول یا خروج او غفلت کند و به لوازم تکریم و توقیر او که متوقع است عمل نکند یا او را خاتم آن مجلس قرار ندهد درهم و برهم شود و گله و ایراد نماید و فضاحی کند و با این حالت خود را از اهل الله و اهل آخرت و داخل در زمره چاکرین حضرت سیدالشهداء علیه السلام و روحی فداه پندارد، و گمان کند که به جهت مقداری از محفوظات منبریه از همه رذایل و خبائث عاری و بری است و اخلاق رذیله در عوام الناس و مستمعین مجلس است! و بر دانای بصیر و متجسس عیوب نفس مکشوف است که چنین کس حالش حال چراغ است که خویشتن را می سوزد و دیگران را می فروزد و داخل شود در زمره غاوین در کریمه: «فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ» [۸۵] و مشمول آیه شریفه: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسِبُ رَتِي عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنَمِ اللَّهِ» [۸۶] و آیه مبارکه: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» [۸۷] و کریمه: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَمْ تَعْمَلُونَ» [۸۸] و غیرها می باشد. و لقد اجاد الحافظ الشیرازی: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند گویا باور نمی دارند روز داوری کاین همه قلب [۸۹] و دغل در کار داور می کنند [۹۰]. قال الله تعالی: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا». [۹۱] [بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم خبر بدهم؟ آنان که کوشش هایشان در زندگانی دنیا تباه شده است ولی خود گمان می برند که نیکو کارند.] این مطالب که ذکر شد تکالیف اهل منبر و نحو ایشان بود.

تکلیف مستمعان و بانیان مجالس

اما مطالب که مذکور شد تکلیف دیگران که از او بهر مند شوند و به فیوضات بی حد و احصا رسند. [۹۲] چه صاحب مجلس و چه غیر او از حاضرین و مستمعین اعانت و رعایت و توقیر و اکرام و احسان و انعام است به او به مال و زبان و سایر جوارح به قدر آنچه از قوه برآید و از عهده تواند درآید و آنچه با او کنند هرگز وفا به حقی که در این عمل بر ایشان پیدا کرده نخواهد کرد چه آنچه با او کنند و به دهند از متاع دنیا تمام به یک تار جامه بهشتی که هزارها از آن به توسط آن روضه خوان به آنها رسیده مقابلی نخواهد کرد، پس هر چه دهند کم دادند و هر چه کنند کم کردند، چنانچه سیرت مرضیه ائمه طاهرین علیهم السلام چنین بوده با این طایفه و امثال ایشان. لختی رجوع به احادیث و آثار کن بین حضرت امام زین العابدین علیه السلام چگونه عطاها فرمود به فرزدق شاعر پس از آنکه آن قصیده معروفه را خواند. [۹۳]. و ملاحظه کن عطای حضرت صادق علیه السلام را به اشجع سلمی پس از آنکه به عیادت آن حضرت آمد و دو بیت خواند: أَلْبَسَكَ اللَّهُ مِنْهُ عَافِيَةً الْخ. نزد حضرت چهار صد درهم بود به وی عطا فرمود اشجع شکرکنان گرفت و برفت حضرت او را طلبید و انگشتی به او عطا کرد که ده هزار درهم قیمت داشت. [۹۴]. و قضیه عطای حضرت امام رضا علیه السلام نسبت به دعبل خزاعی از پول زیاد و جبه، و به روایتی انگشت عقیقی و پیراهن خز سبزی که هزار شب در هر شبی هزار رکعت نماز در آن خوانده بود و هزار ختم قرآن در آن نموده معروف است. و از غرر و درر سید [۹۵] نقل شده که دعبل بن علی و ابراهیم بن العباس که با یکدیگر صدیق و دوست بودند خدمت حضرت ثامن الائمه علیه السلام رسیدند بعد از آنکه ولیعهد شده بود پس دعبل خواند: مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةِ اللَّهِ وَمَنْزِلٌ وَخِيٌّ مُقْفَرُ الْعَرَصَاتِ [مدارس آیات الهی خالی از تلاوت شد و جایگاه نزول وحی به بیابان بی آب و علف تبدیل شد]. و ابراهیم خوانده قصیده ای که اول آن این است: أَزَالَتْ عِزَاءَ الْقَلْبِ بَعْدَ التَّجَلُّدِ مَصَارِعُ أَوْلَادِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [به زمین افتادن و شهادت اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آن همه صبر و پایداری، عزای قلب را برطرف می کند]. پس حضرت به آن دو نفر بیست هزار درهم بخشید از آن درهم که اسم مبارکش را مأمون بر آنها سکه زده بود، پس دعبل نصف خود را به قم آورد و اهل قم هر دره می از آنها را به ده درهم خریدند، پس حصه درهم

دعبل صد هزار درهم شد. و اما ابراهیم آنها را نگاه داشت تا وفات یافت. [۹۶]. و حضرت سیدالشهداء علیه السلام به آنکه سوره حمد تعلیم یکی از پسرانش نمود هزار اشرفی و هزار جامه عطا کرد و دهانش را پر از مروارید کرد و می فرمود: کجا وفا کند این عطای من به عطای او. [۹۷]. و در فصل مکارم اخلاق آن حضرت گذشت [۹۸] که چهار هزار درهم عطا فرمود به آن عربی که خواند از برای او: لَنْ يَخْبَ الْأَنْ مِنْ رَجَاكَ وَ مَنْ حَرَّكَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْخَلْقَةَ [کسی که به تو امید بندد و حلقه در خانه تو را بزند هرگز ناامید نخواهد شد]. و با این همه عطا از او شرم کرد و عذر خواست و فرمود: خُذْهَا فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ. [۹۹]. و در حال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بیاید ان شاء الله که در روز عید نوروز، آن حضرت به امر منصور در جای او نشست و مردم دیدن آن جناب آمدند و به اندازه وسع خود هر یک هدیه و تحفه آوردند و آخر همه پیرمردی فقیر آمد و عرض کرد من هدیه‌ای ندارم جز سه شعر که جدم در مرثیه جدت حضرت حسین علیه السلام گفته پس آن سه شعر را خواند. حضرت فرمود: قبول کردم هدیه تو را بنشین. آن مرد نشست. حضرت فرستاد نزد منصور که این مال‌هایی که به عنوان هدیه و تحفه آوردند چه باید کرد؟ منصور تمام آنها را به آن حضرت بخشید. حضرت هم تمام را به آن پیرمردی که مرثیه خواند بخشید. [۱۰۰]. و مورخ امین، مسعودی رحمه الله در مَرُوجِ الدَّهَبِ در بیان سبب عصبیت بین نزاریه و یمانیه که مقدمه سلطنت عباسیین و هلاکت مروانیین شده نقل کرده که چون کمیت قصیده هاشمیات را گفت به بصره آمد و نزد فرزدق رفت و آن اشعار را که اول آن این بیت است: طَرِبْتُ وَ مَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ وَ لَا لَعِبًا مِنِّي، وَ ذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ؟ [در شادی و طرب بودم ولی دیگر اشتیاقی به زنان سفید زیبا روی ندارم و انگیزه بازی کردن با آنها هم ندارم و حال آنکه پیر سپید موی هم با آنها بازی می کند]. بر فرزدق خواند، فرزدق او را تصدیق و تحسین کرد و امر کرد او را به اشاعه آن، پس کمیت به مدینه رفت و شبی خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شد و اشعار خود را برای آن جناب خواند، و چون قصیده میمیه را شروع کرد و به این شعر رسید: وَقَتِيلٌ بِالطَّفِّ غُودِرَ مِنْهُمْ بَيْنَ غَوَاةٍ أُمِّهِ وَ طَغَامٍ [و از آنهاست آن کشته‌ای که در سرزمین کربلا میان هیاهوی امت و مردمان پست مورد خیانت و پیمان شکنی قرار گرفت]. آن حضرت گریست و فرمود: ای کمیت اگر نزد من مالی بود تو را صله می دادیم، لکن از برای توست آن عبارتی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به حسان بن ثابت فرموده: لَا زِلْتَ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا ذَيَّبَتْ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، پس کمیت از نزد آن حضرت بیرون شد و نزد عبدالله بن الحسن رفت و اشعار خود را نیز برای او بخواند. عبدالله گفت: همانا من ضیعه‌ای را که زمین و آب باشد به چهار هزار درهم خریده‌ام و این نوشته آن است، پس قباله آن ملک را به او داد و آن ملک را به او بخشید. کمیت گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، اگر من شعر برای غیر بگویم، برای دنیا و مال می گویم، و لکن به خدا سوگند برای شما اهل بیت جز خدا نظر ندارم. و من در ازای چیزی که برای خدا گفته‌ام، مال و ثمن نمی گیرم. عبدالله اصرار ببلغ کرد که قبول کند، لاجرم کمیت قباله آن ملک را گرفت و برفت. و پس از چند روز نزد عبدالله آمد و گفت: پدر و مادرم فدای تو باشد، من به تو حاجتی دارم. فرمود: هر حاجت که داشته باشی برآورده است بگو حاجت را. گفت: می خواهم که این قباله را بگیری و ملک خود را پس گیری، آن نوشته را نزد عبدالله نهاد. عبدالله نیز قبول کرد. این وقت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر جامه‌ای از پوست برداشت و چهار گوشه آن را به دست چهار نفر از کودکان خود داد و در خانه‌های بنی هاشم گردش کرد و گفت: ای بنی هاشم! این کمیت است که در حق شما شعر گفته هنگامی که مردم از ذکر فضائل شما سکوت کرده‌اند و خون خود را نزد بنی امیه در معرض ریختن درآورده، پس هر چه شما را ممکن شود او را صله دهید، پس هر که هر چه ممکنش می شد از درهم و دینار در آن جامه پوستی می ریخت. پس زنهای هاشمیات را نیز اعلام کرد تا آنها هم هر چه بتوانند عطا کنند. پس زنهای نیز هر چه ممکن بود او را عطا کردند. حتی آنکه حلی و زیورهای خود را از بدن بیرون می کردند و برای کمیت می دادند تا آنکه جمع شد برای کمیت مقدار صد هزار درهم. پس عبدالله آنها را به نزد کمیت آورد و گفت: يَا أَبَا الْمُسْتَهْلِ! أَتَيْنَاكَ بِجَهْدِ الْمُقْلِ. همانا از تو عذر می خواهیم چه آنکه ما در زمان دولت دشمنان خود هستیم و این مقدار را جمع کردیم و در اوست زیور زنان چنانکه می بینی، پس به اینها استعانت بجو به روزگار

خویش. کمیت گفت: پدر و مادرم فدای شماها، همانا زیاد عطا فرمودید، و من غرضی در مدح شماها نداشتم جز خدا و رسولش - صلی الله علیه و آله - و نمی‌گیرم از شما چیزی، اینها را به صاحبانش رد کن. پس عبدالله هر چه سعی کرد که کمیت قبول کند او قبول نکرد الخ. [۱۰۱]. و در روایات اهل سنت است که صاعد مولای کمیت گفت: با کمیت خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتیم، و کمیت انشاء کرد برای آن جناب قصیده‌ای که اول آن این مصرع است: مَنْ لَقِبَ مَيْمٍ مُسْتَهَامٌ. حضرت فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمَيْتِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمَيْتِ. [۱۰۲] و گفته روزی کمیت خدمت آن جناب رفت، آن حضرت هزار دینار و کسوه به او بخشید، کمیت پول‌ها را قبول نکرد و جامه‌ها را به جهت تبرک و تیمن قبول نمود. و گفته که یک وقت نیز خدمت حضرت فاطمه بنت الحسین علیها السلام شرفیاب شدیم. فاطمه فرمود: این شاعر ما اهل بیت است و قدحی سویق برای او آورد و کمیت از آن آشامید. آنگاه امر فرمود سی دینار و مرکبی به کمیت دادند، کمیت بگریست و گفت: به خدا سوگند قبول نخواهم کرد، من با شما به جهت دنیا دوستی نکردم الخ. از این قبیل قضایا بسیار است، و این مقدار تطویل به جهت تنبیه نفوس ناقصه بعضی از صاحبان مجلس تعزیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام است که در ایامی که اقامه مجلس تعزیه می‌کنند چه اندازه توهین و تخفیف می‌کنند سلسله جلیله اهل ذکر و مرثیه را و گمان می‌کنند به جهت آن وجه جزئی که بعد از مدت مدیدی به جان کندن می‌دهند جان روضه‌خوان را خریده و طوق عبودیت بر گردن او افکنده‌اند. و چه بسیار اوامر و نواهی می‌کنند و توقعات بیجا از او دارند. به علاوه خرابی‌ها و مفاسد دیگر که از برای ایشان است که بسیار است و به این جزئی‌ها اصلاح نخواهد شد. وَ هَلْ يُصْلِحُ الْعَطَاؤُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ؟ لَكِنْ لِلْعَالِمِ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ، تَبَهَّنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنْ رَقَدَةِ الْعُقَلَاءِ وَ السَّلَامُ عَلَي مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.

پاورقی

- [۱] و شیخ ما در لؤلؤ و مرجان معنی دیگر نیز از برای تباهی احتمال داده و آن این است که مؤمنین یکدیگر را به کردار و گفتار و رفتار بگریانند.
- [۲] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱؛ کامل الزیارات، تحقیق نشر الفقه، ص ۲۰۲ - ۲۰۱.
- [۳] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۰؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷.
- [۴] التهذیب، ج ۸، ص ۳۲۵.
- [۵] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۸۶.
- [۶] کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۶۳، ط بیروت، به نقل از شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۰۱.
- [۷] ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۴۲، به نقل از شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۰۱.
- [۸] النووی هو محیی‌الدین ابوزکریا یحیی بن شرف الشافعی الفقیه اللغوی، صاحب‌الکتب‌الکثیره، المتوفی سنه ۶۷۶، نسب‌الی‌نوا بلیده قرب دمشق قال فی المراصد و هی منزل ایوب و بها قبر سام بن نوح علیه السلام. مؤلف رحمه الله.
- [۹] سوره انعام، آیه ۱۶۴.]
- [۱۰] المجالس الفاخره، ص ۱۵ و ۱۶.
- [۱۱] سوره انعام، آیه ۱۶۴.
- [۱۲] اکاذیب: جمع کذب به معنی دروغ.
- [۱۳] مفتعله: ساختگی.
- [۱۴] از کرده خویش باز گردد.
- [۱۵] بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۳.

[۱۶] همان.

[۱۷] بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۳.

[۱۸] هابط: ساقط.

[۱۹] سوره ص، آیه ۷.

[۲۰] سوره نحل، آیه ۱۰۵.

[۲۱] بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۲؛ اصول کافی، باب الکذب؛ المحاسن، ص ۱۱۸.

[۲۲] کافی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۳۱؛ عقاب الاعمال، ص ۲۵.

[۲۳] بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۴۹ به نقل از کافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

[۲۴] جامع الاخبار، چاپ آل البيت عليهم السلام، ص ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۶۳.

[۲۵] بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۳؛ الدرّة الباهره، ص ۴۳.

[۲۶] بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸؛ کافی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۹۶.

[۲۷] ر. ک: ايضاً: بخاری، ج ۲، ص ۱۰۴؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۲۵۱.

[۲۸] لؤلؤ و مرجان، ص ۷۲ - ۷۱.

[۲۹] سوره بقره، آیه ۱۹۷، گفتنی است که «رفث» به معنی جماع و «فسوق» به معنای دروغ است.

[۳۰] سوره حجرات، آیه ۶.

[۳۱] سوره حج، آیه ۳۰.

[۳۲] سوره نحل، آیه ۱۰۵.

[۳۳] قال صلی الله علیه وآله: الکذب کله اثم لا ما نفع به مسلم.

[۳۴] ر. ک: آیه لعان.

[۳۵] کنز العمال، ج ۳، ص ۶۱۹.

[۳۶] محدث نوری رحمه الله در لؤلؤ و مرجان، ص ۵۷ وجوه متعددی برای زیادتی و بدی و زشتی دروغ از شراب آورده است.

[۳۷] کنز العمال، ج ۲۰، ص ۶۱۹.

[۳۸] سوره نور، آیه ۷.

[۳۹] سوره آل عمران، آیه ۶۱.

[۴۰] المستدرک، ج ۹، ص ۸۶.

[۴۱] بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۴۷.

[۴۲] سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۷۳.

[۴۳] بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۵۹.

[۴۴] المستدرک، ج ۹، ص ۸۶.

[۴۵] کنز العمال، ج ۳، ص ۶۲۱؛ المستدرک، ج ۹، ص ۸۵.

[۴۶] جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۳۳.

[۴۷] جامع احادیث الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۸.

[۴۸] آفات اللسان، غزالی، ص ۱۶۸.

- [۴۹] وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۷۴.
- [۵۰] المستدرک، ج ۹، ص ۸۵.
- [۵۱] الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.
- [۵۲] بخاری، ج ۲، ص ۱۰۴.
- [۵۳] علل الشرایع، ص ۳۶۲.
- [۵۴] غررالحکم، ج ۲، ص ۸۷۶.
- [۵۵] الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴.
- [۵۶] المستدرک، ج ۹، ص ۸۳.
- [۵۷] همان، ص ۸۵.
- [۵۸] همان، ص ۸۸.
- [۵۹] سوره زمر، آیه ۱۳.
- [۶۰] بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۱۷ به نقل از عقاب الاعمال.
- [۶۱] اثر ارجمند آیه الله حاج میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی که در سال ۱۳۱۰ ه. چاپ شده و اخیراً دو تن از فضلا جداگانه آن را تحقیق و مجدداً منتشر کرده‌اند.
- [۶۲] کشف المحجبه، ص ۱۷۲.
- [۶۳] نهج البلاغه، نامه شماره ۶۹.
- [۶۴] سوره مائده، آیه ۴۱.
- [۶۵] همان.
- [۶۶] سوره حج، آیه ۳۰.
- [۶۷] سوره فرقان، آیه ۷۲.
- [۶۸] سوره شعراء، آیه ۲۲۴.
- [۶۹] وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۱، به نقل از الاعتقادات.
- [۷۰] سوره انعام، آیه ۶۸.
- [۷۱] تفسیر عیاشی، ج ۱: سوره انعام، آیه ۳۱.
- [۷۲] سوره لقمان، آیه ۶.
- [۷۳] الکافی، ج ۶، ص ۴۳۱.
- [۷۴] مراد شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق) است.
- [۷۵] مراد آیه الله شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ق) است.
- [۷۶] عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۹۴، ط بیروت؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۰.
- [۷۷] مکاسب، باب الغناء.
- [۷۸] شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۰۶.
- [۷۹] اثر استاد مؤلف آیه الله میرزا محمّد ارباب قمی رحمه الله است.
- [۸۰] آمیزش بی کم و کاست.

- [۸۱] یعنی با کار آخرتی دنیا را می‌جویند.
- [۸۲] داستان‌های گریه‌آور.
- [۸۳] کامل الزیارات، باب ۳۳، ح ۵ - ۱، ص ۲۰۸ به بعد.
- [۸۴] روضه الشهداء، ص ۳۲۱ و ۳۴۶.
- [۸۵] اربعین الحسینیة، ص ۸ و ۱۶۴.
- [۸۶] سوره شعراء، آیه ۹۴.
- [۸۷] سوره زمر، آیه ۵۶.
- [۸۸] سوره بقره، آیه ۴۴.
- [۸۹] سوره صف، آیه ۲.
- [۹۰] غش. خ. ل.
- [۹۱] دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، کتابخانه زوار، ص ۱۳۵.
- [۹۲] سوره کهف، آیه ۱۰۴ - ۱۰۳.
- [۹۳] مقایسه کنید لؤلؤ و مرجان چاپ فراهانی، ص ۴۳ به بعد.
- [۹۴] لؤلؤ و مرجان، ص ۴۵.
- [۹۵] همان، ص ۴۵ و امالی طوسی، مجلس ۱۰.
- [۹۶] مراد سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ هـ) است.
- [۹۷] لؤلؤ و مرجان، ص ۴۷ به نقل از غرر و درر و الغدیر، ج ۲، ص ۳۵۰ در باب تائیه دعبل.
- [۹۸] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۹؛ لؤلؤ و مرجان، ص ۴۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹.
- [۹۹] در ص ۶۷۰.]
- [۱۰۰] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۵.
- [۱۰۱] لؤلؤ و مرجان، ص ۴۲ به نقل از مناقب: المناقب، ج ۴، ص ۳۱۸. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۸؛ العوالم، ج ۲۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹ و نیز ص ۲۱۸ به نقل از مناقب.
- [۱۰۲] مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۸؛ الغدیر، ج ۲، ص ۱۸۸ - ۱۸۷ به نقل از مروج الذهب.
- [۱۰۳] خزانه الادب، ج ۱، ص ۶۹؛ الغدیر، ج ۲، ص ۲۰ و ۱۸۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبانگه: ۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۹۰ IR
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت‌گیت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگووار شریک‌کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

